

معارف عصری در افغانستان

- 9 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

2- معارف در دهه ی هشتاد و سالهای تجاوز نظامی شوروی: الف - قوانین معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تا اپریل 1980 (ثور 1359) که با لغو قانون اساسی دوران جمهوریت محمد داود و سایر قوانین آن دوران از طریق صدور فرامین کشور را اداره میکرد، سپس در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک همچنان از انکشاف و تحول معارف سخن گفت. ماده ی بیست و چهارم، بیست و ششم و بند پنجم ماده ی بیست و نهم اصول متذکره به امور معارف اختصاص یافت. در ماده ی 24 از پالیسی دولت در انکشاف معارف سخن رفت: «پالیسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در ساحه ی انکشاف اجتماعی، فرهنگی و کلتوری بر تحکیم وحدت کارگران، دهقانان، کوچیان، روشنفکران، کسبه کاران، تاجران، روحانیون، و علمای وطنپرست کشور، تمام ملیت ها، اقوام و قبایل افغانستان امحای بقایای مناسبات فیودالی و ما قبل فیودالی، عقب ماندگی، بیکاری، بیسوادی، انکشاف وسیع معارف، حفظ الصحه، تأمینات اجتماعی، علم و تخنیک، کلتور و هنر، تربیت بدنی، سپورت و خدمات معیشتی بصورت متداوم عملی میگردد.» همچنان در ماده ی 26 اصول جمهوری دموکراتیک افغانستان مواظبت از اطفال با کمک به والدین آنها در خانواده ها و فراهم نمودن زمینه ی تعلیمات مسلکی برای جوانان از وظایف دولت خوانده شد: «خانواده، مادر و طفل تحت حمایت خاص دولت قرار می گیرد. دولت در مورد صحت مادر و طفل توجه خاصی مبذول میدارد و جهت ایجاد شرایط و وسیع برای زن در تحصیل، کسب مسلک و تدارک کار، تدارک لازم اتخاذ مینماید. اورگانهای دولتی، سازمانهای اجتماعی و مکاتب مؤظف اند در تربیه ی اطفال به خانواده ها کمک کنند. دولت مواظبت جوانان را به عهده می گیرد. برای آنان امکانات تعلیم و آموزش مسلکی را ایجاد و به آنها شرایط مساعد جهت تربیه ی معنوی و اخلاقی، رشد جسمانی و اشتراک وسیع خلاق در اعمار جامعه ی نوین مساعدت می کند.» در بند پنجم ماده ی 29 در مورد حق تحصیل از ریشه کن کردن بیسوادی، تدریس به زبان مادری و توسعه ی تعلیمات و تحصیلات مجانی صحبت گردید: «دولت جهت رشد و تکامل معارف ملی و مترقی، امحای بیسوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد و توسعه ی تعلیمات رایگان متوسطه، عالی، مسلکی و تخنیکی تدابیر اتخاذ می کند.» (10)

پس از اعلام خطوط کلی امور معارف در اصول اساسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورای انقلابی جمهوری مذکور به صدور فرمانهای جداگانه در مورد به اجرا گذاشتن آن اصول پرداخت. دوفرمان در اپریل 1980 صادر گردید که محتویات اصلی آن شامل مطالب زیر می شد:

«1- تمام تبعه ی جمهوریت دموکراتیک افغانستان بدون در نظر داشت ملیت، نژاد، جنس، مذهب و موقف اجتماعی و اقتصادی آنان، حقوق مساوی به آموزش و پرورش دارند. تعلیمات ابتدایی در سراسر کشور اجباری و مجانی است. علاوهً تمام اتباع افغانستان حق دارند تدریس را در زبان مادری خود انتخاب نمایند. تا جائیکه در مکاتب و مؤسسات دیگر تعلیمی مهیا گردد. باساس این فرمان به پدران و مادرانیکه مانع تحصیل اطفال شان شوند قانوناً جزاء تعیین خواهد شد.

2- فرمان دوم به اهمیت مبارزه با بیسوادی در شهرها و دهات سرتاسر کشور به سوی ملی تأکید می نماید. هدف مبارزه این است که به نفوس ذکور بین سن ده ساله تا پنجاه ساله، زمینه ی سوادآموزی در شهرها تا سال 1987 و در محلات روستایی تا سال 1990 بزبان مادری شان فراهم گردد. البته سوادآموزی برای انان اجباری قرار داده نشده بود. کمیسیون ملی مبارزه با بیسوادی در افغانستان تشکیل گردید که در رأس آن صدراعظم قرار داشت و از تمام مؤسسات دولتی و مردم باسواد تقاضا بعمل آمد تا در زمینه ی این مبارزه از همکاری و پشتیبانی دریغ ننمایند.» (11)

پس از انتشار خطوط کلی سیاست جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد معارف در اصول اساسی و صدور فرامین در جهت تطبیق این خطوط، اساسنامه ی مکاتب متوسطه و تعلیمات عمومی در 7 فصل و 71 ماده در 18 جدی 1361 از سوی شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب گردید. نکته ی بسیار مهم در این اساسنامه به اهداف تعلیمات عمومی در معارف افغانستان بر میگشت که در ماده ی دوم و سوم اساسنامه ی مذکور تبیین گردیده بود:

«ماده ی دوم :

1- ارائه ی آنگونه معلومات متوسطه ی عمومی به شاگردان که به نیازمندی های امروزی جامعه و شگوفانی علم و تخنیک پاسخ داده و بصورت همه جانبه با مبادی و اساسات علم آشنا شده و دانش و ملکه های شانرا مستقلانه انکشاف دهند.

2- تربیه ی جوانان با روحیه ی عالی، انقلابی و وطن پرستی، اشتراک فعال و آگاهانه در تحولات همه روزه ی جامعه و دفاع از تحولات مذکور.

تقویه ی احساس وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آمادگی به دفاع از میهن و دست آوردهای انقلاب ثور.

3- آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه ی نوین دموکراتیک و تربیت شاگردان به کارهای حرفوی و اجتماعی، پرورش سطح آگاهی آنها بصورت دموکراتیک و فعالیت اجتماعی و سیاسی ایشان.

ماده ی سوم:

تأمین ارتباط پروسه ی تعلیم و تربیه با پروسه ی ساختمان جامعه ی دموکراتیک و تربیه ی شاگردان به روحیه ی احترام به موازین اخلاقی، سنن و عنعنات پسندیده ی مردم، و هم چنان آماده ساختن آنها با روحیه ی وحدت ملی، وطنپرستی، وفاداری به آیدال های پیشرفت اجتماعی و همبستگی انتر ناسیونالیستی.» (12)

اهداف ترسیم شده و تدوین یافته در تعلیمات عمومی، اهداف آیدئولوژیکی مبتنی بر باورهای حزب حاکم بود. وظایف و مکلفیت معلمین و مسئولین اداره ی مکاتب نیز در جهت تطبیق این اهداف قرار داشت که در بند اول ماده ی چهارم در مورد وظایف معلم تذکر رفته بود: «مجهز نمودن شاگردان با مبادی مستحکم علوم، تشکیل جهانبینی علمی، رشد تمایلات مفید اجتماعی، اداراک و لیاقت شاگردان. « همچنان در بند دوم ماده ی پنجاه و هفتم از مکلفیت مدیر مکتب گفته می شد: «نظارت در جهت پیشبرد افکار سیاسی و آیدئولوژیک تدریس، مراقبت کیفیت و درجه ی دانش، رفتار و کردار پسندیده ی شاگردان و سازماندهی کارهای سیاسی و تربیوی شاگردان خارج از صنف و مکتب.» (13)

اهداف تحصیلات عالی در جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز مشابه به اهداف تعلیمات عمومی تنظیم یافته بود. در فصل دوم، ماده ی ششم مقرره ی تنظیم اجراءات و فعالیت های وزارت تحصیلات عالی و مسلکی که در 30 قوس 1360 از سوی شورای وزیران جمهوری دموکراتیک در 4 فصل و 26 ماده تصویب گردیده بود، اهداف عمده ی وزارت تحصیلات عالی اینگونه بیان می شود: «1- انکشاف سیستم تحصیلات عالی و مسلکی به مقصد رفع کامل نیازمندیهای کشور به متخصصین.

2- تأمین تربیه ی متخصصین و کدرهای ماهر با داشتن معلومات عمیق نظری و تجارب عملی در رشته های مربوط و مسلط بر تیوری انقلابی، روحیه ی وطنپرستی و انترناسیونالیستی در مؤسسات تحصیلات عالی و مسلکی.» (14)

ب - معارف در گرو سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم:

پس از تهاجم نظامی شوروی در آخرین روزهای سال 1979 میلادی بر افغانستان که به سرنگونی حکومت حفیظ الله امین و تشکیل حکومت برهبری ببرک کارمل انجامید، معارف کشور وارد مرحله ی جدیدی از دشواریها و ناگواریها گردید. در حالیکه رهبران و زمام داران نو از انکشاف و پیشرفت در عرصه ی معارف سخن گفتند و به ایجاد زمینه های مساعد جهت تعمیم معارف در سراسر کشور وعده سپردند، اما گسترش بی ثباتی و جنگ و تعقیب سیاست قبلی حزب حاکم دموکراتیک خلق در مورد آیدئولوژیک سازی معارف، معارف را وارد مرحله ی دیگر بحران و انحطاط کرد. معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان و در سالهای اشغال نظامی شوروی بیشتر از گذشته در معرض فشار این سیاست واقع شد. در فرمان 26 شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاریخ 13 حمل 1359 که در باره ی تغییرات سیستم تعلیم و تربیه صادر گردید، این سیاست مورد تأکید قرار گرفت. هدف از تغییرات، "آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه نوین برای سهمگیری در تحولات انقلابی و اجتماعی و رفع عقب ماندگی اقتصادی و انکشاف فرهنگ ملی" وانمود شد. در این فرمان از نقش تعلیم و تربیه در تسریع و پیروزی انقلاب فرهنگی و آیدئولوژیک سخن به میان آمد. انقلاب فرهنگی و آیدئولوژیک، تطبیق و تحقق آیدئولوژی حزب دموکراتیک خلق و شکل گیری فرهنگ جامعه مبتنی بر این آیدئولوژی بود. در بخشی از فرمان متذکره گفته شد: «دگرگونی های بنیادی در عرصه ی تعلیم و تربیه بخش مهم از مجموعه ی پروسه ی تحولات انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما است. تعلیم و تربیه در تسریع و پیروزی انقلاب فرهنگی آیدئولوژیک، تأمین شرایط مساعد برای تحقق انقلاب علمی و تخنیکی، رشد و انکشاف نیروهای مؤلده، ایجاد و انکشاف مناسبات نوین اجتماعی، اثرات قوی و تعیین کننده دارد.» (15)

سپس ببرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس حاکمیت این حزب در نخستین کنگره ی معلمان بروز سوم جوزای 1359 در شهر کابل وظایف معلمان را تربیت شاگردان در راستای آگاهی به اهداف انقلاب ثور و پرورش روحیه ی آشتی ناجویانه با آیدئولوژی ارتجاعی خواند: «این وظیفه ی عظیم وسازنده ی یک معلم است که شاگردان خود را از اهداف و وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان (کودتای ثور 1357) آگاه سازد، احساسات وطنپرستی، عشق به مردم، عشق بوطن، عشق به انسانیت و احساسات انترناسیونالیستی، یعنی بشر دوستی و همزمان با آن روحیه ی آشتی ناپذیری با آیدئولوژی ارتجاعی، با آیدئولوژی دشمنان زحمتکشان افغانستان و طبقات و اقشار استثمارگر و ستمگر را در آنها پرورش و تربیت نمایند.» (16)

در حالیکه طرح و برنامه ی استفاده از معارف در جهت سیاست و آیدئولوژی حزب دموکراتیک خلق از نخستین روزهای حاکمیت حزب مذکور آغاز یافت، سپس با تجاوز نظامی شوروی پروگرام شوروی سازی و تعمیم اندیشه ی شوروی دوستی (سویتزم) به سیاست قبلی در اهداف و سیستم معارف افغانستان افزوده شد. تذکر و تأکید در مورد تربیه ی متخصصین و کدرهای ماهر با تسلط بر "تیوری انقلابی و روحیه ی انترناسیونالیستی" در ماده ی ششم مقررده ی فعالیت های تحصیلات عالی و مسلکی جمهوری دموکراتیک افغانستان، مبین این سیاست جدید در عرصه ی معارف بود. وزارت های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی که که سیستم و نظام معارف کشور را در عرصه ی تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی و مسلکی اداره و مدیریت میکردند با

همکاری و نقش فعال مشاورین شوروی در سالهای دهه ی هشتاد و به ویژه تا خروج قوای شوروی از افغانستان به تطبیق اهداف و سیاست های مذکور مبادرت ورزیدند. به قول یکی از اعضای حزب دموکراتیک خلق در این سالها: «سیستم تعلیمی اتحاد شوروی تدریجاً در افغانستان نفوذ میافت و ریشه های آن در معارف کشور پی میگرفت، پروگرام های درسی شاگردان صنوف ابتدائیه و متوسطه تغیر خورده بود. لسان روسی در بعضی از مکاتب به عوض لسان های دیگر خارجی جانشین می شد و تحصیلات متوسطه (ثانوی) از صنف 12 به صنف دهم کاهش یافته بود.» (17)

در بسیاری از مکاتب ثانوی و در تمام مؤسسات عالی تحصیلی و مسلکی اتاق های دوستی افغان - شوروی ایجاد شد. کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق تدریس و تبلیغ در مورد دوستی افغان - شوروی را بخشی از وظایف رسمی و تربیوی معلمان در مکاتب وانمود کرد. در نامه ی رسمی به مکاتب گفته شد که وظیفه ی رسمی و تربیوی هر معلم است که برای شاگردان خویش درباره ی دوستی افغان - شوروی معلومات بدهد. (18)

بر مبنای اهداف جدید تعلیم و تربیه در جمهوری دموکراتیک افغانستان در نصاب و مضامین درسی تغیرات ایجاد گردید. سیستم و اصول تعلیمی در مکاتب که با سیستم فرانسوی مشابهت داشت به شیوه ی شوروی تغیر یافت. هدف از آن ایجاد همسویی میان سیستم تعلیم و تربیه در افغانستان با نظام تعلیم و تربیه ی شوروی بود. این همسویی زمینه های همکاری فزاینده را میان طرفین در عرصه ی معارف و سایر عرصه های دیگر بیشتر مساعد میکرد. نه تنها مضامین جدید مبتنی بر فراگیری آیدئولوژی مارکسیزم - لنینیسم در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی و همچنان تاریخ شوروی در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی تدریس می گردید، بلکه مضمون تاریخ افغانستان بنام تاریخ نوین افغانستان با تحلیل و دیدگاه جدید در پیوند به انقلاب اکتوبر 1917 شوروی تدریس می یافت. در تاریخ نوین افغانستان که با مشورت و مشارکت مشاورین شوروی نگاشته شده بود استرداد استقلال افغانستان در سال 1919 محصول انقلاب اکتوبر 1917 روسیه تلقی می شد. در این تلقیات به شاگردان و محصلان این باور تداعی می یافت که بدون وقوع و پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 افغانستان به استقلال نمی رسد.

جارج آرنی نویسنده و ژورنالیست انگلیسی که در دهه ی هشتاد گزارشگر رویداد های افغانستان به رادیو بی. بی. سی بود از تغیر مفردات درسی مراکز آموزشی و تعلیمی افغانستان در این دهه سخن میگوید: «مفردات درس مکاتب و تجدید و آموزش زبان روسی اجباری شد و کورس هایی از قبیل "جنبش انقلابی طبقه ی کارگر" شامل برنامه ی درسی گردید. نه تنها متون درسی تحت رهنمایی مشاوران روسی تهیه گردید بلکه در سال 1985 به تمام آموزگاران هدایت داده شد که بصورت منظم در باره ی دوستی شوروی و افغانستان برای شاگردان خود معلومات بدهند. در دانشگاه کابل تعداد دانشجویان از 15 هزار در وقت تهاجم کمتر از پنج هزار در سال 1983 کاهش یافت که اکثریت آنرا دختران تشکیل میداد. تمام دانشجویان باقی مانده مجبور بودند که کورس های تیوری مارکسیستی-لنینیستی جامعه شناسی علمی و ماتریالیزم دیالکتیک را تعقیب کنند. پروفیسوران آزاد اندیش یا از دانشگاه اخراج و یا زندانی گردیدند و به جای آنها فعالین جوان حزبی، نه براساس لیاقت بلکه نظر به وفاداری شان به حزب گماشته می شدند. شوروی متدرجاً راه نفوذ خود را در تمام سیستم تعلیمی افغانها باز کرد.» (19)

همزمان با تغیرات در سیستم تعلیم و تربیه و نصاب درسی مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی و تعویض و تصفیه ی معلمان و استادان داخلی، مربیان و آموزگازان خارجی در پوهنتون و مؤسسات تحصیلی نیز مشمول این تصفیه قرار گرفتند. به قول میرمحمد

صدیق فرهنگ مؤلف افغانستان در پنج قرن اخیر: «در مکاتب و سایر مؤسسات تعلیمی دست استادان و آموزگاران غربی و کشورهای اسلامی از کار گرفته شد و جای ایشان به افراد مربوط به اتحاد شوروی و کشورهای وابسته به آن تفویض گردید. تدریس زبان روسی به حیث زبان دوم تعلیمی جانشین انگلیسی و فرانسوی شد و در لیسه ی نجات به جای معلمان آلمان غربی آموزگاران آلمان شرقی گماشته شدند. هیئات تعلیمی افغانی نیز بر همین اساس مورد تصفیه قرار گرفته، استادان و معلمان غیر کمونیست و دارای استقلال فکری از وظایفشان برطرف شده بعضی زندان و یک تعداد اعدام گردیدند.» (20)

یکی از اهداف اساسی دولت حزب دموکراتیک خلق در اعزام ده ها هزار نفر جهت تعلیم و تحصیل به شوروی اسبق، ایجاد گروه کثیر نخبگان و متخصصین معتقد و متعهد به آیدئولوژی و اهداف حزب حاکم در جهت یکدست سازی دولت در تمام عرصه های حضور و فعالیت آن در کشور بود. از سوی دیگر، تعلیم و تحصیل ده ها هزار تن اتباع افغانستان در بخش های مختلف ملکی و نظامی در شوروی در واقع شوروی سازی معارف کشور، ایجاد و استحکام روحیه ی وفاداری و دوستی به شوروی بود. هرچند این روند در نظام معارف افغانستان در داخل کشور پس از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق آغاز شد و تا فروپاشی شوروی بگونه ی فزاینده گسترش یافت؛ اما اعزام ده ها هزار تن شاگردان و محصلین افغان به شوروی و کشورهای شرقی گام مهم و اساسی در جهت استحکام پایه های وفاداری به باورها و آرمان های حزب دموکراتیک خلق و روحیه ی انتر ناسیونالیستی یا وفاداری به شوروی شمرده می شد. از این رو وقتی رهبران حزب دموکراتیک خلق به شاگردان و محصلان اعزامی به شوروی سخن می گفتند آنها را به آموزش و فراگیری تربیت شوروی تأکید میکردند. حفیظ الله امین در اکتوبر 1979 جمعی از محصلین افغان را که برای تحصیل عازم شوروی بودند مورد خطاب قرار داد و به تکرار از آنها خواست تا همه چیز را در دوران تعلیم و تحصیل خود از برادران شوروی شان بیاموزند. (21)

بیرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال 1980 میلادی به جمعی از شاگردان و محصلین افغانستان در شوروی اظهار داشت: «قلب پر از عشق، پر از تپش مادرانتان و پدرانانتان، برادرانتان، خواهرانتان شما را هرچه زودتر سربلند و پیروز مند در جبهه ی فراگرفتن علم شوروی، دانش شوروی، تربیت شوروی، انسان نوین شوروی بمثابه ی فرزندان وطنپرست سرسپرده ی افغان می طلبد.» (22)

ج - انحطاط معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان:

اعمال سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم دموکراتیک خلق بر نظام معارف و سیستم تعلیم و تربیه در افغانستان نه تنها معارف کشور را از لحاظ کمیت و کیفیت متحول نکرد، بلکه موجب انحطاط معارف گردید. از سوی دیگر تغییر در نظام و سیستم معارف بر مبنای سیاست و آیدئولوژی حزب دموکراتیک خلق همزمان با حضور نیروهای شوروی در افغانستان انگیزه و تبلیغات بیشتر را در مخالفت و جنگ با دولت حزب دموکراتیک خلق و نیروهای شوروی فراهم کرد و موجب گسترش و تشدید دامنه ی بی ثباتی و جنگ در کشور گردید.

معارف در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و جمهوری دموکراتیک افغانستان علی رغم برنامه و اهداف حزب مذکور و حاکمیت این دوره مبتنی بر انکشاف و تعمیم معارف در کشور سیر رو به نزول و انحطاط پیمود. این انحطاط به ویژه در مناطق روستایی و بیرون از مراکز و لایات و شهر های کشور و در بخش تعلیمات ابتدایی بسیار عمیق و گسترده بود. هرچند که معارف از لحاظ کیفیت در پایتخت و مراکز ولایات و قلمرو

ی			ی			ی			
52	59777	12347 4	74	967	3667	84	81	520	بغلان، قندز، تخارو بدخشان
37	81069	12959 5	33	3038	3031	75	138	550	بلخ، سمنگان، جوزجان و فاریاب
32	57224	83548	68	926	2938	71	95	333	هرات، بادغیس و فراه
80	6872	34230	93	73	1022	97	8	237	بامیان و غور
0	349671	34957 0	8	9466	10032	83	87	503	کابل، پروان کاپیسا لوگر و وردک
76	22963	97686	74	865	3344	74	93	356	ننگرهار، لغمان و کنرها
79	17929	84633	91	251	2891	87	44	330	پکتیا، پکتیکا و غزنی
71		92917	81	520	2708	92	40	523	قندهار، هلمند زابل، ارزگان و نیمروز
	27008								
59	622513	99565 3	49	1510 6	29907	83	586	3352	مجموعه

(26)

سلطانعلی کشتمند صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در سالهای دهه ی هشتاد از تخریب دوهزار مکتب در این دوره سخن می گوید. او می نویسد: «در طی سالهای هشتاد، نزدیک به دوهزار مکتب و شمار زیادی از مدارس مذهبی و مساجد، صدها باب از مؤسسات طبی و کلینیکهای صحی، تحت عنوان اینکه گویا در مکاتب و مدارس باصطلاح دروس "کمونیستی" داده می شود یا در شفاخانه ها و کلینیکها زخمیهای جنگ تداوی میگردند، به آتش کشیده شدند. حکومت ناگزیر بود که بگونه ی مستمر به ترمیم و احیای مجدد آنها پردازد. زیرا وجود آنها برای ادامه ی زندگی مادی، معنوی و صحت مردم از اهمیت بزرگی برخوردار بود. دراین جریان، هزاران تن از معلمان، دوکتوران، پرسونل تدریسی و طبی، ملامامان و خدمتگذاران مساجد و مدارس جانهای خود را از دست دادند.» (27)

تخریب مکاتب در مناطق روستایی و بیرون از پایتخت و مراکز ولایات تنها ناشی از به آتش کشیدن مکاتب توسط مجاهدین یا مخالفین دولت جمهوری دموکراتیک نبود بلکه در بسا موارد مکاتب و مدارس دراین مناطق در جریان جنگ قوای دولتی و نیروهای شوروی بامجاهدین و یا با بمباران هوایی و آتش سلاح سنگین آنها تخریب می گردید. انحطاط معارف در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تنها به مناطق روستایی و بیرون از پایتخت و مراکز ولایات محدود نمی شد. معارف در پایتخت و مراکز ولایات کشور در سالهای حاکمیت حزب مذکور نیز دچار ضعف و انحطاط شد. معارف پایتخت و مراکز ولایات و شهرها در دوره های مختلف تعلیم و تربیه و تعلیمات عالی و مسلکی علی رغم رشد و پیشرفت در برخی جهات و ابعاد، در مجموع از لحاظ کمی و کیفی دچار ضعف و سقوط گردید. کاهش در شمار شاگردان دوران ثانوی و مراکز عالی تحصیلی به خصوص در دانشگاه ها با وجود ازدیاد نفوس در این سالها قابل ملاحظه بود. انحطاط معارف در شهرها و در قلمرو حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به عوامل مختلف بر میگشت. پایین آوردن سن اعزام پسران جوان به سربازی اجباری از 22 به 18 سال در دهه ی هشتاد یکی از عوامل کاهش در شمار شاگردان پسر در دوران ثانوی و مؤسسات عالی تحصیلی و مسلکی در پایتخت و شهرها بود. پسران جوان از ترس

انجام دوره ی سربازی که به جبهات جنگ اعزام می شدند، از مؤسسات تعلیمی و تحصیلی فرار میکردند. از این رو در سال 1988 معلمین زن در مکاتب ابتدایی پایتخت و مراکز ولایات 55 درصد و در مکاتب ثانوی 33 بود. همچنان شصت درصد محصلین دانشگاه کابل را طبقه ی اناث تشکیل میدادند.

افزون بر موضوع سرباز گیری از میان پسران جوان، عوامل دیگری موجب فرار دانش آموزان و دانشجویان از مکاتب و مؤسسات تحصیلی می شد. محمدنبی عظیمی از ژنرالان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و عضو ارشد این حزب با حضور و مشارکت خود در سالهای حاکمیت حزب مذکور در دهه ی هشتاد در مورد انگیزه ها و عوامل این انحطاط می نویسد: «در عرصه ی فرهنگی، پوهنتون کابل به کمتر از پنجهزار نفر محصل در سال 1983 کاهش یافت. علت عمده ی این کاهش را فرار جوانان از کشور تشکیل میداد. همچنان مسایلی مانند فراگرفتن مضامینی در پوهنتون کابل بنام جامعه شناسی علمی، ماتریالیزم دیالکتیک و غیره باعث اکراه محصلین واجد شرایط از تحصیل می گردید. پروفیسوران و استادان غیروابسته می گریختند و از همکاری با دولت سرباز میزدند. عوض آنها فعالین حزبی مقرر می گردیدند که در قالب یک استاد دانشگاه کمتر چانس محبوبیت داشتند. علت دیگر کاهش جوانان در پوهنتون کابل اعزام تعداد زیادی از آنها غرض فراگیری تحصیلات عالی به اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی بود. . . .» (28)

پوهنتون کابل به عنوان مرکز اصلی تعلیمات عالی و تحصیلات در کشور از آغاز حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تحت فشار سیاست و آیدئولوژی حزب و حکومت حزبی قرار گرفت. تا سال 1986 (1365) تعداد کثیری از استادان دانشگاه کابل به بیرون از کشور مهاجر شدند و جمعی هم زندانی و اعدام گردیدند. تا سال متذکره 36 تن استادان پوهنتون از سوی دولت حزب دموکراتیک خلق اعدام شدند و 6 تن دیگر در زندان به سر میبردند. شمار استادان پوهنتون که از کشور خارج شدند به 267 تن می رسید. این تعداد شامل فاکولته های مختلف می شدند: فاکولته ی طب 42 تن، فاکولته ی زبان و ادبیات 39 تن، فاکولته ی علوم 37 تن، فاکولته ی انجنیری 26 تن، فاکولته ی زراعت 23 تن، فاکولته ی علوم اجتماعی 20 تن، فاکولته ی شرعیات 18 تن، فاکولته ی اقتصاد 13 تن، فاکولته ی حقوق و علوم سیاسی 12 تن، فاکولته ی وترنری 11 تن، فاکولته ی فارمسی 10 تن، فاکولته ی تعلیم و تربیه 9 تن و فاکولته ی زمین شناسی 7 تن» (29)

روند فرار و پناه بردن استادان پوهنتون کابل و سایر مؤسسات عالی تحصیلی و مسلکی به بیرون از کشور در طول دهه ی هشتاد ادامه یافت. در طول حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بیش از یک هزار تن استاد، دانشگاه کابل و سایر مؤسسات عالی تحصیلی را ترک کردند. ده ها تن از استادان به زندان افکنده شدند و تعدادی در کشتار گاه پلچرخی به قتل رسیدند. به قول یکی از استادان فاکولته ی شرعیات پوهنتون کابل در طول این سالها تنها از فاکولته ی مذکور 480 تن شامل استادان و محصلین فاکولته را ترک کردند و تعدادی هم زندانی شدند و یا اعدام گردیدند. (30)

فاکولته ی انجنیری یکی از فاکولته های مهم پوهنتون کابل در حاکمیت حزب دموکراتیک خلق قربانی سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم گردید. در سال 1985 فاکولته ی انجنیری تعطیل شد و بر مبنای فیصله ی حکومت جمهوری دموکراتیک، تحصیلات محصلان در رشته ی انجنیری محدود و منحصر به انستیتوت پول تخنیک کابل گردید. برهان غیاثی یکی از وزیران تحصیلات عالی و مسلکی در سالهای دهه ی هشتاد انسداد فاکولته ی انجنیری را ناشی از کمبود استادان این فاکولته وانمود می کند. او اظهار داشت که بیش از چهل تن استادان فاکولته ی انجنیری از تدریس دست کشیدند و به بیرون از کشور رفتند. فرار این جمع کثیر استادان فاکولته ی انجنیری منتج به انسداد فاکولته ی مذکور گردید. وزارت تحصیلات عالی و مسلکی دیگر قادر نشد تا

دیپارتمنت های مختلف فاکولته ی مذکور را در نبود استادان قبلی فاکولته احیاء کند. (31)

شمار مکاتب تخنیکی و شاگردان این مکاتب نیز در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تقلیل یافت و به جای آن، تخنیکم های که با کمک شوروی تأسیس می گردید، توسعه پیدا کرد: «طبق یک راپوریکه به کنفرانس ملل متحد در باره ی کشورهای کم رشد در 1990 ارائه شد، تعداد مشمولین مکاتب تخنیکی افغانستان به مقایسه ی سال 1978 پایین تر بود. در حالیکه شاگردان تخنیکم ها دوچند گردید، یعنی از 1700 محصل در سال 1978 به 3570 محصل در سال 1987 بالا رفت.» (32)

انحطاط معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان تنها به عرصه ی کمیت محدود نمی شد. معارف در این دوره از لحاظ کیفی نیز سیر قهقرایی داشت. سوبه ی تعلیمی و تحصیلی در مکاتب و مؤسسات تحصیلی پایین آمد. در این سقوط کیفی معارف تنها جنگ و مخالفت مسلحانه علیه دولت جمهوری دموکراتیک دخیل نبود، بلکه عملکرد دولت و حزب حاکم دموکراتیک خلق در حاکمیت دولتی از عوامل مهم این ضعف و انحطاط کیفی معارف محسوب می شد. تغییر اصول و سیستم تعلیمی برای همسویی با اصول تعلیمی شوروی، افزودن مضامین مارکسیستی در نصاب تعلیم مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی، اعمال فشار به معلمین، محصلین و استادان غیر حزبی و کشاندن تعدادی از آنها به زندانها و حتی اعدام شمارشان، ترک جمعی از معلمین و استادان غیر حزبی از وظایف شان، توظیف استادان حزبی بدون رعایت معیارهای علمی در دانشگاه ها و مؤسسات تعلیمی، کاهش کمک های بین المللی به انکشاف معارف افغانستان، نبود ظرفیت کافی و مناسب در مکاتب و مؤسسات تعلیمی عالی و مسلکی برای جذب شاگردان و محصلین، کمبود امکانات و وسایل مورد نیاز تدریس در طول این سالها از عوامل سقوط کیفی معارف محسوب می شد.

د - پیشرفت های معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان:

علی رغم آنچی که در مورد انحطاط معارف در دوره ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق گفته شد، دولت حزب مذکور توجه زیادی به رشد و انکشاف معارف مبذول داشت و برای توسعه ی تعلیم و تربیه و محو بی سوادی در جامعه در آغاز گام های گسترده، اما غیر عملی برداشت. با اعلان مبارزه علیه بی سوادی و اجباری ساختن آموزش سواد برای زنان و مردان سراسر کشورخواست تا انقلاب و رستاخیز بزرگی رادرعرصه ی پیشرفت معارف و تعلیم و تربیه عملی کند. هرچند پس از تجاوز نظامی شوروی و سقوط حکومت حفیظ الله امین سیاست های دولت در مورد سواد آموزی اجباری برای تمام مردان و زنان کشور تعدیل شد و الزامی بودن آموزش سواد برطرف گردید، اما دولت در سالهای دهه ی هشتاد به تعمیم آموزش سواد در پایتخت و مراکز ولایات پرداخت. در سال 1980 کمیسیون ملی مبارزه با بی سوادی با نظارت رئیس شورای وزیران یا صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تشکیل گردید. برنامه های سواد آموزی این اداره شامل تدویر کورس های مختلفی برای افراد در سنین و موقعیت مختلف اجتماعی می گردید: «کورس های سواد آموزی عمومی برای سه ماه، کورس های سواد آموزی زنان مضامین تدبیر منزل، دوختن لباس و حفظ الصحه اطفال را احتوا میکرد. پروگرام درسی برای اطفال خارج مکتب (سن 9 تا 14 ساله) را کورس های دوساله تشکیل می داد و فارغان آن می توانستند به صنف پنجم ابتدایی شامل شوند. کورس های که برای دهقانان تهیه شده بود سواد حیاتی، معلومات زراعتی و مربوط به کوپراتیف ها را به مشمولین میداد. مراکز تعلیمات متمم کلان سالان، کورس های مختلف را در ساحه ی تعلیمات عمومی برای زنان تا صنف هشتم به شمول مهارت

های مسلکی میداد. موضوعات مربوط به نفوس و رهنمایی خانواده نیز در پروگرام سواد آموزی شامل بود.» (33)

سلطانعلی کشتمند رئیس شورای وزیران یا صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در دهه ی هشتاد میلادی فعالیت اداره ی سواد آموزی را در چهارچوب وزارت تعلیم و تربیه با مشارکت نهاد و سازمانهای مختلف اجتماعی، نظامی و سیاسی در برنامه های سواد آموزی بسیار مؤفّقانه و گسترده ارزیابی می کند. وی می نویسد: «اداره ی سواد آموزی افزون بر ایجاد هزاران کورس سواد آموزی، فعالیت های ارگانهای حزبی و دولتی، ادارات و سازمانهای دیگر را در این زمینه هماهنگ میساخت. مساجد و ملاامان در عرصه ی سواد آموزی مردم بویژه در روستا های کشور کمک میکردند. سازمانهای اجتماعی چون: سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، اتحادیه های صنفی افغانستان، جبهه ی ملی پدر وطن، اتحادیه های کوپراتیفهای دهقانی، زراعتی و صنایع دستی، جزو تام های اردو(واحد های ارتش)، گروه های مدافعین انقلاب و دیگران در این عرصه با اهمیت در مبارزه برضد بیسوادی و بخاطر سواد آموزی، فعالانه شرکت می ورزیدند. بر اساس آمار های رسمی، صرف تا سال 1982، مجموعاً 32 هزار کورس سواد آموزی در کشور وجود داشت که بوسیله ی نهاد های متذکره در بالا ایجاد گردیده بود.» (34)

برنامه های آموزش سواد در سالهای دهه ی هشتاد علی رغم تلاش زمام داران جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها از پایتخت و مراکز ولایات فراتر نرفت، بلکه با کاهش فزاینده ی قلمرو حاکمیت دولت و افزایش دامنه ی جنگ در کشور محدود و محدود تر گردید. بسیاری از روستا ها و مناطق روستایی کشور خارج از تسلط حزب حاکم و دولت حزبی قرار داشت که مشمول پروگرام سواد آموزی و سایر پروگرام های دولتی نمی شد. گسترش جنگ در مناطق روستایی و افزایش بیکاری و فقر در این مناطق موجب روی آوری شمار قابل ملاحظه ی روستا نشینان به شهر ها به خصوص شهر کابل پایتخت کشور در سالهای دهه ی هشتاد گردید. ازدیاد جمعیت شهری در این سالها که بسیاری از آنها تحت پوشش پروگرام های آموزش سواد قرار گرفتند منتج به افزایش کمیت باسوادان درکشور شد. ارگانها و نهادهای دولتی و حزبی به ویژه ارگانها و ادارات نظامی و امنیتی در پایتخت و مراکز ولایات قبل از همه محل تطبیق پروگرام های سواد آموزی بودند. برنامه ی آموزش سواد در این نهادها و ارگانها نیز در جهت سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم مورد بهره گیری قرار میگرفت.

رو یهمرفته در سالهای دهه ی هشتاد مبارزه در برابر بی سوادی با مؤفّقیت های نسبی همراه بود. در حالیکه در سال 1967 بر مبنای آمار یونسکو 85 درصد مردان و 90 درصد زنان افغانستان بی سواد بودند، در سال 1985 اداره ی پروگرام انکشافی ملل متحد (UNDP) تعداد بی سوادان را 20 درصد وانمود کرد و این شمار تا پایان قرن بیستم بین 21 تا سی درصد رسید.

هر چند شمار مکاتب در بیرون از شهرها و مراکز ولایات تقلیل یافت و تعلیمات دوران ابتدایی در مناطق روستایی کشور سقوط کرد اما به شمار مکاتب و شاگردان در پایتخت و برخی از مراکز ولایات در سالهای دهه ی هشتاد افزوده شد. بر مبنای گزارش منابع دولتی که تعداد مکاتب لیسه در کشور در سال 1977 آخرین سال جمهوریت محمداود به 180 باب می رسید در سال 1980 به 197 باب ازدیاد یافت. البته تأسیس مکاتب جدید لیسه در مراکز ولایات به ویژه در شهر کابل پایتخت کشور صورت گرفت. مطابق این گزارش: «از جمله ی 197 باب لیسه درکشور 65 باب آن را لیسه های پسران و 33 باب را لیسه های دختران تشکیل می دادند. شمار شاگردان درلیسه های پسر و دختر به 85493 تن می رسید که بصورت تخمینی 84 درصد را پسران و 16

درصد را دختران در بر می‌گرفتند. در این سال به تعداد 31132 تن معلم مرد و 6255 تن معلم زن در مکاتب کشور تدریس می‌کردند.» (35)

گزارش رسمی وزارت تعلیم و تربیه در سال 1982 حاکی از تشکیل هشت باب لیسه در کشور است. بر مبنای این گزارش در سال مذکور 33 باب مکتب ابتدایی به متوسطه و 27 باب مکتب متوسطه به لیسه ارتقاء یافتند. در این سال انستیتوت پیداکوژی چهارساله در چهارچوب مؤسسه ی عالی تربیه ی معلم سید جمال‌الدین نیز افتتاح شد. در سال 1984 انستیتوت پیداکوژی کابل به جای اکادمی تربیه ی معلم سابقه تأسیس یافت. پروگرام ماستری نیز شامل این انستیتوت گردید.» (36)

مهم ترین پیشرفت عرصه ی معارف کشور در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در بخش تعلیمات و تحصیلات عالی بود. هرچند که کیفیت تدریس و سویه ی تعلیمی در این مؤسسات سیر رو به نزول داشت: «در سال 1990 تعداد محصلین مؤسسات تعلیمات عالی (14600) نفر بود که ازدیاد سالانه ی چهار فیصد را در سالهای 1980 نشان میداد. پوهنتون کابل ده هزار محصل داشت که 60 فیصد آن شاگردان انات بودند و 630 نفر استاد در پوهنتون به تدریس اشتغال داشتند. یک نفر مشاور یونسکو که از بعضی پوهنتون ها در اپریل 1991 بازدید بعمل آورد در راپور خود تصریح می کند که تمام پوهنتون ها فاقد تعمیر، بودجه، وسائل و تجهیزات و استادها با صلاحیت بود. و مشکل است تصور کرد که چطور این انکشاف سریع تعلیمات عالی توأم با حفظ سویه و معیارهای علمی مناسب صورت گرفته می تواند. ضمناً ترک یک تعداد کثیر استادان و معلمان، بدون اینکه استادان مناسب دیگر جای شانرا پر کند، سویه تدریسی را در این پوهنتون ها از معیار های بین المللی پائینتر خواهد آورد. وزارت تعلیمات عالی به همکاری متخصصین شوروی، تحصیلات عالی را توسعه می بخشید.» (37)

در سالهای دهه ی هشتاد پوهنتون های نو و مؤسسات جدید در عرصه ی تحصیلات عالی و همچنان تعلیمات تخنیکی و مسلکی تأسیس یافتند. همچنان در این سالها مؤسسات عالی در بیرون از پایتخت تشکیل گردیدند.

پول تخنیک کابل بمثابة ی یک دانشگاه انکشاف داده شد. پوهنتون ننگرهار نیز انکشاف یافت. دانشگاه علوم اسلامی در کابل تأسیس گردید. پوهنتون بلخ در سال 1987 در شهر مزار شریف ایجاد شد که در آغاز شامل فاکولته های انجینیری، اقتصاد، زراعت، تاریخ و ادبیات و فاکولته ی طب بود.

دانشگاه هرات در سال 1988 در آغاز با داشتن تنها فاکولته ی ادبیات تشکیل گردید و در سالهای بعد فاکولته های بیشتر در چهارچوب این دانشگاه بوجود آمد.

پوهنتون کابل در سالهای دهه ی هشتاد توسعه پیدا کرد. فاکولته های مختلف در چهارچوب این دانشگاه و دیپارتمنت های جدید در چهارچوب فاکولته ها ایجاد گردیدند. در سال 1981 فاکولته ی طب از پوهنتون کابل مجزا گردید و به صورت مؤسسه ی مستقل تحصیلات عالی بنام انستیتوت دولتی طب کابل مسمی شد. سپس در سال 1984 به پوهنتون علوم طبی کابل تغییر نام یافت. همچنان در سال 1981 در پوهنتون کابل فاکولته های شبانه تأسیس گردید که شامل فاکولته های اقتصاد، تاریخ و زبان و ادبیات پشتو و دری می شد. فاکولته ی جدید زمین شناسی و علوم اجتماعی در چهارچوب دانشگاه کابل تأسیس گردیدند. در این سال بیشتر از ده هزار تن شاگردان فارغ از دوره های ثانوی مکاتب برای ادامه ی تحصیل در دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی و مسلکی وارد امتحان کانکور شدند. بیشترین تعداد این شاگردان مربوط به لیسه های شهر کابل می شد که شمار آنها به 8628 تن می رسید. در حالیکه فارغان لیسه های ولایات به 1541 نفر بالغ می گردید. از مجموع این شاگردان 3483 تن رادختران تشکیل می دادند. از میان شاگردان متقاضی برای تحصیلات عالی، 1665 تن به پوهنتون کابل، 300 نفر به انستیتوت طب کابل به شمول طب ننگرهار، 348 تن به

فاکولته های تعلیم و تربیه، زراعت و انجینیری پوهنتون ننگرهار، 588 تن به انستیتوت پول تخنیک، 841 تن به مؤسسات عالی مسلکی و 6037 تن به مؤسسات تربیه ی معلم جذب شدند(38)

اعزام هزاران تن از شاگردان مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی و مسلکی غرض آموزش و تحصیل به بیرون از کشور و عمدتاً به شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی یکی دیگر از نشانه های انکشاف و توسعه ی معارف در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بود. این اعزام در سالهای حاکمیت حزب مذکور بسیار وسیع و گسترده انجام یافت. اعزام افراد برای آموزش و تحصیل در رشته های مختلف علوم طبیعی و اجتماعی تنها محدود به دو وزارت تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی که اداره و مدیریت معارف کشور را بدست داشتند، نمی گردید. افراد مختلف از تمام وزارت های حکومت و کلیه های ارگانهای دولتی در طول سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به شوروی و کشورهای سوسیالیستی متحد شوروی فرستاده شدند. همچنان اعزام اتباع افغانستان برای تحصیل شامل سنین مختلف از کودکی تا بزرگ سالی می شد. نه تنها هزاران تن از شاگردان دوره های ابتدایی، متوسطه و ثانوی مکاتب برای آموزش و پرورش به شوروی و کشورهای اروپای شرقی اعزام شدند، بلکه هزاران تن از کودکان خرد سال از یکسالگی و دوسالگی تا دوازده سالگی به شوروی فرستاده شدند. برهان غیاثی وزیر تحصیلات عالی شمار محصلان اعزام شده را در بخش های ملکی و نظامی برای تحصیل به خارج از کشور عمدتاً به شوروی سالانه 2600 تن وانمود می کند. سلطان علی کشتمند رئیس شورای وزیران در دولت حزب دموکراتیک خلق در سالهای دهه ی هشتاد شمار سالانه ی محصلان اعزامی را به شوروی 1500 نفر میداند و از تطبیق "معیارهای عینی و عادلانه" در اعزام محصلان به خارج از کشور سخن می گوید: «افزون بر رعایت معیار های تعلیمی، استعداد و شایستگی محصلان، ضرورت های نوینی پا در میان نهاد که بگونه ی جدی در نظر گرفته می شدند و عبارت بودند از: برگماری بدون تبعیض و امتیاز کاندیدها از میان پسران و دختران، از میان فرزندان ملیتها و اقوام گوناگون کشور کثیرالملت افغانستان، از میان فارغان مکاتب و لیسه های ولایات و مناطق مختلف و از میان اقشار پائینی و متوسط جامعه.»(39)

در حالیکه دسترسی به آمار دقیق کلیه افراد اعزام شده برای تعلیم و تحصیل در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به شوری و کشورهای اروپای شرقی بسیار مشکل و حتی غیرمحمتمل به نظر می رسد، اهداف تعلیم و تحصیل شاگردان و محصلین افغان در شوروی و ممالک متحد شوروی در اروپای شرقی، کیفیت تحصیل، سویه ی تعلیم، معیارهای گزینش و اعزام افراد بمنظور تحصیل از مسایل قابل تأمل و مورد بررسی در این مورد میباشد. از یکطرف سویه ی تعلیم و تحصیل در مؤسسات آموزشی و تحصیلی شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی هم پیمان آن در اروپای شرقی در مقایسه با اروپای غربی و کشورهای صنعتی جهان پایین بود، از سوی دیگر معیار گزینش و اعزام شاگردان و محصلان افغان را به آن مؤسسات قبل از ذکاوت و مهارت آموزشی و تحصیلی آنها وابستگی و تعلق شان به حزب دموکراتیک خلق و نهاد های این حزب و وفاداری به اصول و اهداف حزب مذکور تشکیل می داد. به شاگردان و محصلان غیر حزبی و مخالف حزب دموکراتیک خلق هیچگاه مجال داده نمی شد تا از بورس های تحصیلی به خارج استفاده کنند. اهداف تعلیم و تحصیل را عمدتاً اهداف سیاسی و آیدئولوژیکی تشکیل میداد که محور اصلی آن بر مبنای اساسنامه ی تعلیمات عمومی و تحصیلات عالی و مسلکی وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق و تسلط بر تیوری انقلابی و روحیه ی انتر ناسیونالیستی استوار بود. این اهداف در ماده ی دوم اساسنامه ی تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه و در ماده ی ششم لایحه ی اجراءات و وظایف وزارت تحصیلات عالی و مسلکی در آغاز دهه ی هشتاد توضیح شده

بود که قبلاً از آن تذکر رفت. روحیه ی انتر ناسیونالیستی در واقع وفاداری به شوری یا سویتیزم بود که حتی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق ارائه ی معلومات درباره ی دوستی افغان - شوری را که در مباحث پیشین به آن اشاره شد بخشی از وظایف رسمی و تربیوی معلمین در مکاتب و انمود کرد.

بخش دیگر از پیشرفت عرصه ی معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان به معارف نسوان مربوط می شد. در این دوره مکاتب و مؤسسات تعلیمی دختران ازدیاد یافت. در این تردیدی نبود که بخشی از عوامل انکشاف معارف نسوان به برنامه های دولت جمهوری دموکراتیک در این سالها بر میگشت اما بخشی دیگر از ازدیاد زنان در این عرصه به خصوص افزایش فیصدی زنان بر مردان در دانشگاه و در میان معلمین مکاتب دوران ابتدایی به غیابت پسران و مردان جوان بر میگشت که از ترس خدمت دوران سربازی و عوامل دیگر، تعلیم و تحصیل را ترک کرده بودند.

همچنان در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به تدریس زبان های غیر پشتو و دری در مکاتب نیز توجه گردید. برای تدریس به زبان مادری اطفال مانند زبان های بلوچی، ترکمنی، ازبکی و غیره اقداماتی روی دست گرفته شد اما به نسبت نبود وسایل وامکانات این برنامه ها تحقق نیافت.

3- معارف پس از خروج نیروهای شوروی:

معارف افغانستان در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد و به ویژه در اواخر این دهه که نیروهای شوروی پس از معاهده ی ژنو در اپریل 1988، افغانستان را ترک کردند، در مسیر تغییر قرار گرفت. این تغییر ناشی از تغییر در سیاست و برنامه های حزب دموکراتیک خلق در کرسی حاکمیت و اقتدار بود که عمدتاً از دگرگونی در نظام سیاسی و اقتصادی شوروی به رهبری میخائیل گورباچف الهام میگرفت. گورباچف اصلاحات و دگرگونی هایی را در عرصه ی نظام سیاسی و اقتصادی شوروی در عنوان گلاسنوست و پروستریکا ایجاد کرد که اثرات آن در کابل با تعویض رهبری حزب دموکراتیک خلق و حاکمیت حزبی در سال 1986 و ایجاد سیاست های جدید در عرصه های مختلف مدیریت و اداره ی کشور بازتاب یافت. نجیب الله که به جای ببرک کارمل در رهبری حزب دموکراتیک خلق و حاکمیت حزب قرار گرفت به تغییراتی در برنامه های حزب و سیاست حاکمیت حزب در عرصه های مختلف پرداخت. او مصالحه ی ملی را به عنوان طرح جدید در حاکمیت حزب دموکراتیک خلق اعلان کرد و در جهت تقویت این سیاست، اصلاحات جدیدی را در عرصه های مختلف اداره و مدیریت حزبی و دولتی بوجود آورد. معارف افغانستان یکی از عرصه های متأثر از این اصلاحات و تغییر بود. این تغییر که هر دو بخش تعلیمات عمومی و تعلیمات عالی و مسلکی را در بر میگرفت بیشتر به ایجاد دگرگونی و اصلاحات در سیستم و نظام معارف و زمینه سازی برای تعمیم معارف در بیرون از قلمرو حاکمیت حزب دموکراتیک خلق مربوط می شد.

پس از اعلان سیاست مصالحه ی ملی، شورای وزیران مصوبه ای را در مورد شمولیت مجدد محصلینی که از تعلیمات عالی و مسلکی در سالهای قبل باز ماندند به تصویب رساند. مصوبه ی مذکور در 13 قوس 1365 (دسامبر 1986) بنام مقرره ی فراهم آوری تسهیلات برای متعلمان و محصلان بازمانده از تعلیم و تحصیل، تسهیلات و زمینه های مساعدی را از لحاظ قانونی برای شمولیت در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی فراهم کرد. در ماده ی دوم مقرره ی پذیرش مجدد عودت کنندگان در مؤسسات تحصیلات عالی، تخنیکم ها، مکاتب مسلکی و تخنیکی حرفوی جمهوری دموکراتیک افغانستان در پرتو مصالحه ی ملی آمده بود: «تمام محصلان و متعلمان مؤسسات تحصیلات عالی، تخنیکم ها و مکاتب مسلکی و تخنیکی حرفوی که به خارج کشور مهاجرت کرده و بنا بر شرایط خاصی از تعلیم برکنار مانده و یا در داخل وطن متواری

گردیده اند در صورت مراجعه به وزارت تحصیلات عالی و مسلکی در کابل و کمیته های اجرائیه ی جرگه نمایندگان مردم در ولایات، با حفظ کلیه حقوق قبلی (سابقه ی تحصیلی، تعلیم و اعاشه و اباته، و مدد معاش) مجدداً در مؤسسات تحصیلات عالی، تخنیکم ها، مکاتب مسلکی، و تخنیکی حرفوی پذیرفته می شوند.»

ماده ی چهارم مقررہ ی مذکور راه را برای پذیرش اسناد تحصیلی محصلین افغانستان در مؤسسات تحصیلی خارج از کشور هموار میکرد. در این ماده گفته شده بود: «اشخاصیکه قبلاً محصل مؤسسات تحصیلات عالی جمهوری دموکراتیک افغانستان بوده و به خارج مهاجرت کرده و با سند تحصیلی به وطن مراجعه می کنند بعد از ارزیابی سند تحصیلی آنها در صنف و پوهنزی مربوطه مجدداً شامل می شوند.»

در ماده ی شانزدهم از فراهم آوری تسهیلات برای جبران عقب ماندگی درسی شاگردان و محصلان تذکر رفته بود. در ماده ی مذکور گفته می شد: «عقب مانی های درسی محصلان و متعلمان مندرج این مقررہ توسط پروگرام خاص آموزشی و تعلیمی مربوط رفع میگردد.» (40)

پس از تصویب مقررہ در مورد بازگشت محصلان به مؤسسات تحصیلات عالی، شورای وزیران مقررہ ی مشابه را در مورد بازگشت مجدد شاگردان به مکاتب دوران ابتدایی و ثانوی تعلیمات عمومی نیز به تصویب رساند. مصوبه ی شورای وزیران در 29 ثور 1366، (اپریل 1987) مقررہ ی فراهم آوری تسهیلات برای متعلمان و محصلان از تعلیم و تحصیل بازمانده را در پنج فصل و 25 ماده تدوین کرد. افزون بر آنکه مقررہ ی مذکور زمینه های مساعد و شرایط آسان را برای شمولیت دوباره ی متعلمین به دوره های ابتدایی و ثانوی مکاتب پیش بینی کرده بود، در ماده ی 22 ارگانهای دولتی را به احیای مکاتب مکلف میساخت. در این ماده آمده بود: «ارگانهای دولتی به همکاری کمیته های حزبی و سازمانهای اجتماعی در زمینه ی فراهم ساختن تسهیلات تعلیمی و تحصیلی، احیای مجدد مکاتب، و کمک های مادی به اشخاص مندرج این مقررہ و ادارات مکاتب به سهمگیری فعال مکلف میباشند.» (41)

تغییرات مهمی که در چهارچوب سیاست جدید دولت حزب دموکراتیک خلق در عرصه ی معارف کشور مد نظر قرار گرفت، دگرگونی و اصلاحات در اهداف معارف بود. این دگرگونی در قوانین تعلیمات عمومی و تحصیلات عالی و مسلکی تسجیل گردید. در حالیکه اهداف معارف در اساسنامه ی تعلیمات عمومی در نخستین سال دهه ی هشتاد حکایت از تربیه ی شاگردان و محصلان بر مبنای تقویه ی احساس وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق و آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه ی نوین دموکراتیک داشت، در سالهای پایانی دهه ی هشتاد در قوانین جدید از تربیه ی کادرهای ملی سخن بمیان آمد. در مصوبه ی شورای وزیران در 13 سرطان 1367 (1988)، قانون مؤسسات تحصیلات عالی ملکی تصویب و سپس منتشر گردید. ماده ی سوم این قانون به وظایف اساسی مؤسسات عالی تحصیلات ملکی پرداخته بود. در ماده ی مذکور این وظایف بدین شرح توضیح می یافت: «1- آماده ساختن کادرهای ملی دارای درجات عالی تحصیلی (لیسانس و بالاتر از آن) که با دانش علمی تیوریک و مهارت های علمی در رشته های مختلف علوم و قدرت سازماندهی مجهز باشد. و همچنان ارتقای سطح تحصیلی و علمی استادان.

2- تربیه ی محصلین با اخلاق عالی علاقمندی به کار، روحیه ی عالی عشق به مردم و وطن و همچنان تربیه ی سالم جسمی و فزیک محصلان.

8- تنظیم پلان ها و پروگرام های درسی با تناسب منطقی میان آموزش تیوری و پراتیک در پیوند با نیاز مندیهای جامعه، سنن و عنعنات ملی و تاریخی کشور مطابق به رشد عرصه های مختلف علوم.» (42)

در تعدیل قانون اساسی و یا در واقع تدوین و تصویب قانون اساسی جدید در جون 1990 که در پرتو دگرگونی های ایجاد شده در سیاست حزب دموکراتیک خلق تدوین و تصویب یافت نیز با یک دید نو به اهداف و مقاصد معارف نگریسته شد. در ماده ی پنجاه و ششم قانون اساسی در مورد معارف تذکر یافت: «اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آموزش رایگان میباشند.

دولت بمنظور امحای بیسوادی، تعمیم تعلیم و تربیه ی متوازن، آموزش به لسان مادری، تأمین تعلیمات ابتدایی اجباری، گسترش تدریجی تعلیمات عمومی، تخنیک، حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی جهت تربیه ی کادرهای ملی، تدابیر لازم اتخاذ می کند.

در جمهوری افغانستان ایجاد مؤسسات تعلیمی و تحصیلی توسط سکتور خصوصی و اشخاص خارجی طبق قانون مجاز است.» (43)

بر مبنای قانون اساسی و مقررهای که جهت فعالیت و توسعه ی معارف در عرصه های مختلف تعلیمات عمومی و تحصیلات عالی و مسلکی در سالهای پایانی دهه ی هشتاد وضع شد، دولت حزب دموکراتیک خلق به رهبری نجیب الله گام های عملی را در مسیر این دگرگونی ها برداشت. اتاق های دوستی افغان- شوروی در بسیاری از مکاتب و مؤسسات تحصیلی مسدود گردید. در ساختار تعلیم و تربیه تغییرات ایجاد شد. نصاب تعلیمی و مضامین درسی در مکاتب و مؤسسات تحصیلی مورد بازبینی قرار گرفت. مضامین سیاسی و آیدئولوژیک مبتنی بر آیدئولوژی مارکسیزم-لنینیزم و تاریخ شوروی تقلیل یافت. تدریس مضامین دینی اضافه شد. مؤسسات تعلیمی و تحصیلی بر مبنای قوانین جدید به جذب شاگردان و محصلان پرداختند. بدین منظور در مناطق مرزی مکاتب جدید اعمار گردید و شماری از مکاتب غیر فعال بازسازی و فعال ساخته شد. بر مبنای گزارش وزارت تعلیم و تربیه در سال 1978 (1366) 19 باب مکتب در مناطق مرزی کشور به ویژه در مرزهای مشترک با پاکستان تأسیس گردید و 29 باب مکتب غیرفعال در این نواحی بازسازی و فعال شد. در گزارش از بازگشت 12000 شاگرد به دوره های مختلف تعلیمات عمومی سخن رفت. با جذب 55500 شاگرد جدید در مکاتب شهر کابل در سال مذکور شمار شاگردان تعلیمات عمومی در پایتخت به 334392 تن افزایش یافت. در این سال به شمار کورس های سوادآموزی نیز افزوده شد و کودکان های بیشتر نسبت به سال قبل در کابل و ولایات تأسیس یافت. در سال 1988 وزارت تعلیم و تربیه از شمولیت 2100 تن اطفال مهاجرین عودت کننده به مکاتب خبر داد. همچنان در این سال 14 تن محصلین عودت کننده به مؤسسات تحصیلی کشور پذیرفته شدند. در این سال پوهنتون اسلامی در شهر کابل افتتاح شد و در سال بعدی 1989 مدرسه ی اسلامی نسوان نیز در کابل تأسیس یافت. (44)

دولت حزب دموکراتیک خلق با ایجاد اصلاحات و تغییرات در سیستم و اهداف معارف کشور و به ویژه پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در صدد جلب همکاری بیشتر مؤسسات بین المللی در کمک به احیای مجدد معارف برآمد. دولت در راپوری به دومین کنفرانس ملل متحد برای ممالک کم انکشاف در سال 1990 در ژنو نوشت: «تخمیناً در حدود دوهزار مکتب ابتدایی، ثانوی و مسلکی (تقریباً دوثلث مکاتب) در دهه ی گذشته یا از بین رفته و یا متروک گردیده است. نخستین کاریکه بدان حق اولویت داده شود این است که تمام مکاتب باید سروی شود و یک پروگرام ترمیم و یا ساختمان مجدد آن شروع گردد. و برای اینکه اطمینان حاصل شود که پروگرام تعلیم و تربیه در ساحات روستایی مؤفقاانه پیش میرود، نصاب تعلیمی و مواد درسی و وقت مکاتب باید به ارزش ها، فرهنگ و محیط جامعه ساگاز باشد و مردم محلات و دهات و همچنان رهبران مذهبی باید در طرح، پلانگزار و تطبیق سیستم تعلیمی سازگاری و کمک نمایند.» (45)

پس از خروج قوای شوروی برخی از سازمان های بین المللی چون یونسکو، یونیسف و اداره ی انکشافی ملل متحد به همکاری در بخش معارف افغانستان آغاز کردند. سر منشی ملل متحد در جون 1988 بعد از امضای توافقنامه ی ژنو از جامعه ی بین المللی تقاضا کرد تا به کشور جنگ زده و مصیبت دیده ی افغانستان در عرصه های مختلف حیات انسانی و اجتماعی کمک کنند. نخست در پایز سال 1989 یونسکو به کمک مالی کشور جاپان برنامه ی احیا و انکشاف تعلیم و تربیه را در افغانستان مورد توجه قرار داد. متعاقباً یونیسف و اداره ی انکشافی ملل متحد آماده ی همکاری به احیا و رشد معارف در افغانستان شدند.

اما علی رغم سیاست جدید حزب دموکراتیک خلق در مورد معارف در اواخر دهه ی هشتاد و پس از خروج قوای شوروی، پیشرفتی در عرصه ی تعمیم معارف به بیرون از قلمرو حاکمیت حزب مذکور ایجاد نشد. تصویب مقررہ های جدید در بخش های مختلف معارف، اعمار و بازسازی مکاتب در مناطق مرزی منتج به جذب شمار قابل ملاحظه ی شاگردان و محصلانی که در سالهای قبل کشور را ترک کرده بودند نگردید. همچنان این گام ها و تصامیم به بهبود کیفیت پایین معارف کشور در عرصه های مختلف تعلیمات عمومی و تعلیمات عالی و مسلکی نیانجامید. در واقع با خروج قوای شوروی از افغانستان و سپس با فروپاشی اتحاد شوروی معارف افغانستان در مرحله ی دیگری از سقوط و انحطاط قرار گرفت. به ویژه فروپاشی شوروی، تحصیلات عالی و مسلکی را که در سالهای دهه ی هشتاد یکی از پیشرفت های معارف بود بسوی انحطاط و فروپاشی برد. هزاران نفر محصل در رشته های مختلف در شوروی و اروپای شرقی بسوی بی سرنوشتی رفتند و تحصیل را از دست دادند. تأثیرات فروپاشی شوروی برای معارف داخل کشور نیز بسیار ناگوار بود. در حالیکه دولت حزب دموکراتیک خلق با تغییرات و اصلاحات جدید در صدد انکشاف و تعمیم معارف و ارتقای کیفیت معارف در بخش های مختلف تعلیمات عمومی و تحصیلات عالی و مسلکی بود، فروپاشی شوروی دولت مذکور را از یگانه منبع بیرونی کمک در جهت بقای حیاتش محروم کرد. این محرومیت به سقوط دولت حزب دموکراتیک خلق انجامید و در پایان عمر دولت مذکور جنگ به شهر ها به خصوص به شهر کابل پایتخت افغانستان کشانیده شد.

ادامه دارد